

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال سیزدهم، شماره پنجاهم، تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۸۷-۱۶۵

آموزه‌های تعلیمی بر مبنای حضور نسل‌های متفاوت در شاهنامه

معصومه هاشم‌پور* - دکتر یوسف نیک‌روز** - دکتر اطهر تجلی‌اردکانی***

چکیده

شاهنامه شاهکاری ادبی از فردوسی است. او در این اثر ارزشمند، با آگاهی از تفاوت‌های طبیعی کودک و جوان و پیر به بررسی ابعاد مختلف ادبیات تعلیمی می‌پردازد تا بتواند مفاهیم و مقاصد منظور خود را که سرشار از نکات تعلیمی ناب است، به بهترین شکل ممکن برای خوانندگان بیان کند. شناخت ویژگی‌های نسل‌های مختلف می‌تواند نقش مهم و کاربردی ادبیات تعلیمی را نشان دهد. در واقع تفاوت مضامین تعلیمی، برخاسته از تفاوت در دوره‌های زندگی، فکری، قدرت بدنی و آگاهی‌های ناشی از تجربه‌آموزی آنان در جامعه است. در این جستار، پژوهشگر می‌کوشد جلوه ادبیات تعلیمی و شاخصه‌های آن را از نظر تفاوت نسل‌ها در شاهنامه واکاود. با بررسی موضوعاتی مانند نام‌خواهی، نیک‌نامی، نیکوکاری، شجاعت، آینده‌نگری، فضیلت علم و دانش، پند و اندرز و... مشخص شد که فردوسی مضامین تعلیمی را در رابطه با هر نسل چگونه به کار برده است. فردوسی باتکیه بر آموزه‌های تعلیمی کودکان را به هنرآموزی، جوانان را به آگاهی‌آموزی و نصیحت‌پذیری و پیران را به کیاست، تدبیر، نصیحت‌گری و راهنمایی دعوت می‌کند.

واژه‌های کلیدی

شاهنامه، ادبیات تعلیمی، کودک، جوان، پیر

hashempour_neda48@yahoo.com

ynikrouz@mail.yu.ac.ir

minatajalli@gmail.com

تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۲/۵

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول)

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج

تاریخ وصول ۱۳۹۹/۱۰/۳

۱- مقدمه

ادبیات تعلیمی از کهن‌ترین انواع ادبی در جهان است که نشانه‌ها و نمونه‌های آن در بسیاری از انواع ادبی دیده می‌شود. «بعد تعلیمی ادبیات پیشینه‌ای دراز دارد و به زمان‌های دور برمی‌گردد. هرچند افلاطون شاعران را بیرون از مدینه فاضله خود جای می‌داد و معتقد بود که روش‌های تعلیمی شاعران، ناآگاهان را به قبول باورهایی می‌کشاند که مبنای عقلی ندارند؛ اما به باور ارسطو، آثار ادبی خوب آموزنده اند و می‌توانند حقایق بنیادی جهان‌شمول را به مخاطبان انتقال دهند» (لامارک، ۱۳۸۹: ۳۳۹). نویسندگان ایرانی قبل از اسلام نیز به این نوع از ادبیات توجه داشته‌اند و رگه‌هایی از آن در ادبیات بعد از اسلام نیز جاری شده است؛ از جمله کتاب *آیین نامک* که مجموعه‌ای از تعالیم اخلاقی و فرهنگی و آداب و رسوم، آداب رزم، سوگواری‌ها، شادی‌ها و... بوده است و بسیاری از نویسندگان دوره اسلامی از آن در آثار خود بهره برده‌اند (بهار، ۱۳۸۲: ۵۰). بعد از ورود اسلام به ایران، نویسندگان ایرانی با پذیرش فرهنگ اسلامی، این نگاه را در آثار اخلاقی خود گسترش دادند و رفته‌رفته پیوند خود را با اندیشه باستانی ایران کمتر کردند (خراسانی، ۱۳۸۷: ۱۳)؛ بنابراین، ادبیات فارسی نیز از گذشته‌های دور تا امروز، پیوند ناگسستنی با تعلیم و آموزش داشته است و در قالب‌های گوناگون و انواع ادبی مختلف در نظم و نثر، موضوعات آموزشی متنوع و فراوانی را پس از آمیختن با لطایف هنری و دقایق ادبی عرضه کرده است؛ نیز در آن از آموزش حکمت و اخلاق تا آداب و رسوم اجتماعی و مسائل سیاسی بازتاب یافته است. آثار ادب فارسی علاوه بر آنکه به صورت شاهد و یا در قالب مثال برای توجیه، اثبات، تعلیل و تفهیم مطالب در کتاب‌های تعلیمی به کار گرفته می‌شود، خود نیز نقش اصلی آموزش را به عهده می‌گیرد و ارزش آگاهی‌دهنده دارد؛ از این رو، از منابع مهم شناخت به شمار می‌رود که گاه پیچیده‌ترین مباحث را به زبان هنری بیان می‌کند (رضی، ۱۳۹۱: ۹۹). هدف ادبیات تعلیمی «آموزش و هدایت مخاطبان است و شامل آن دسته از آثار ادبی می‌شود که در آن‌ها هر چیزی اعم از دین، اخلاق، حکمت، مسائل اجتماعی، سیاسی و علمی آموزش داده می‌شود؛ از این رو، اغلب آثار تعلیمی دارای ماهیتی میان‌رشته‌ای هستند و در پیوند مستقیم با

دانش‌ها و رشته‌های دیگر قرار می‌گیرند. اصولاً همه آثار ادبی، مستقیم یا نامستقیم مطلبی را به خواننده یا مخاطب خود می‌آموزند و از این جهت، می‌توان همه آن‌ها را به‌شکلی تعلیمی دانست؛ اما ادبیات تعلیمی شامل آثاری می‌شود که در آن‌ها آموزش در اولویت قرار می‌گیرد و عنصر مسلط شمرده می‌شود (همان: ۹۸).

شاهنامه فردوسی مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از اسطوره، داستان‌های پهلوانی و تاریخی است. فردوسی نیاز روانی و گفتمان ملی روزگار خود را با موقعیت‌شناسی درست از گردآوری داستان‌ها و روایات ملی درمی‌یابد. در روزگاری که «پیروی از سیاست‌های ایران‌ستیزانه خلفای عباسی در ایران، تاریخ و گذشته ملی این سرزمین را با خطر فراموشی و خواری روبه‌رو کرده بود، داستان‌های ملی - پهلوانی ایران را که در آن هنگام تاریخ واقعی و باستانی انگاشته می‌شد، در منظومه‌ای وحدتمند و به عالی‌ترین شیوه ممکن سرود و در اختیار هم‌میهنانش گذاشت» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۲۱۱). خوانندگان با خواندن از دوران‌های باشکوه سرزمین خود و همچنین تلاش‌ها، جان‌فشانی‌های پهلوانان و سختی‌های شاهان در راه استقلال وطن آگاه می‌شوند و دانش، خرد، پهلوانی، مردانگی، فداکاری، نیک‌نامی، حق‌شناسی را می‌آموزند. «تعلیم در شاهنامه به گسترده‌گی ساحت روح آدمی است در ابعاد فردی و جمعی، قومی و تاریخی اش که هم وجوه مفهومی عمیقی دارد و هم کارکردهای عینی و بیرونی. در شاهنامه عمیق‌ترین مواجهه آدمی با جهان، با محدودیت‌های بشری، قومی و زیستی‌اش، رویارویی‌اش با دشمن بیرون و درون همه با رمزگان‌های ویژگی نیک و بد، فضیلت و رذیلت اخلاقی کدگذاری شده‌اند» (صدرایی و بهفر، ۱۳۹۶: ۱۷۲).

اگر حضور نسل‌ها در شاهنامه را در نظر بگیریم، با سه نسل کودک، جوان، پیر روبه‌رو می‌شویم که افکار، آرزوها، و ویژگی‌های شخصیتی متفاوت از هم دارند. دوران کودکی، نخستین و مهم‌ترین مرحله زندگی است و جهت‌دهی افکار و رفتار انسان در این دوران شکل می‌گیرد؛ از این رو، بسیار با اهمیت است. دوران جوانی، دوران شور و نشاط، تهور و بی‌باکی است. دوران پیری، دوران رسیدن به خردمندی و فرزاندگی و شکیبایی است. فردوسی در جایگاه آموزگاری خردمند، به بررسی ادبیات تعلیمی و نقش

آن از منظر حضور نسل‌های متفاوت می‌پردازد. در سخنان وی می‌توان روش تعلیم و تربیت، آموزش مسائل نظری و عملی و... مناسب هر نسل را به روشنی بازشناخت. نقش تعلیم و تربیت در انسان‌سازی و دغدغه فردوسی نسبت به حضور نسل‌های متفاوت در جامعه، باعث شده است پیوسته در اشعارش درباره زندگی انسان خردمندانه و فلسفی پرسش کند و نکات ارزشمند و تأمل‌برانگیزی درباره کودک، جوان، پیر بیان کند. این دیدگاه بیانگر این نکته است که فردوسی به ارشاد و تعلیم نگاه و توجه خاصی دارد؛ زیرا این موضوع، همه دوره‌ها و جنبه‌های زندگی انسان را در بر می‌گیرد.

در این مقاله، برای بررسی کارکردهای ادبیات تعلیمی، از حضور نسل‌های مختلف در شاهنامه بهره گرفته می‌شود؛ زیرا حوزه ادبیات تعلیمی، آموزش و نقد رفتارهای اجتماعی و فرهنگ آدمی است؛ بنابراین، رفتارشناسی نسلی اهمیت فراوان دارد. این پژوهش بر آن است که پس از بررسی و تحلیل محتوای شاهنامه و ارتباط آن با ادبیات تعلیمی، مهم‌ترین مفاهیم تعلیمی شاهنامه را از نظر حضور نسل‌های متفاوت تحلیل و بررسی کند؛ بنابراین هدف از نگارش این مقاله آن است که با استخراج و تبیین مهم‌ترین مضامین اخلاقی، تربیتی، اجتماعی در شاهنامه، اثبات شود که حضور نسل‌های متفاوت می‌تواند نقش مؤثری در تعلیم و تربیت داشته باشد. بر همین اساس، به مؤلفه‌های تعلیمی مانند حفظ نام، خردورزی، نیکی کردن، هنرورزی، وطن‌پرستی و... از نگاه نسل‌های مختلف جامعه (کودک، جوان، پیر) پرداخته می‌شود. باید گفت مضامین بیان‌شده در هر دوره از زندگی، کارکردها و تعابیر خاص خود را دارد. این پژوهش بر مبنای تحلیل محتوایی انجام شده و تلاش بر این است که به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

الف) شاخص‌ها و مفاهیم مرتبط با جایگاه و رفتار هر نسل براساس اندیشه‌های تعلیمی فردوسی چگونه بیان شده است؟

ب) بارزترین ویژگی‌های هر نسل که فردوسی از منظر ادبیات تعلیمی به آن می‌نگرد، چیست؟

ج) فردوسی در گزینش و انتخاب پندها چه عوامل و مؤلفه‌هایی را در نظر گرفته است؟

۱-۱ پیشینه پژوهش

بشر همواره به ادبیات تعلیمی توجه کرده است. رگه‌هایی از این نوع ادبی در ادبیات قبل از اسلام و ایران دیده می‌شود؛ بنابراین پیشینه این امر بسیار طولانی است. درباره فردوسی از بُعد ادبیات تعلیمی تحقیقاتی صورت گرفته است؛ ولی پژوهشی که ادبیات تعلیمی را از نظر تفاوت نسلی بررسی کرده باشد تاکنون انجام نشده است. درباره بررسی مآخذ اندرزه‌های شاهنامه، تاکنون چندین اثر به نگارش درآمده است که از مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

باقری و استاجی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «درآمیختگی ادبیات حماسی با ادبیات تعلیمی در شاهنامه فردوسی»، آموزش‌ها و برنامه‌های آموزشی در شاهنامه را در زمینه تعلیم و تربیت، خواندن، نوشتن، آموزش‌های اخلاقی، جنگاوری، بزم‌آرایی، سپاه‌آرایی و... بررسی کرده‌اند. در ادامه به بیان مهم‌ترین آموزه‌های تعلیمی مشترک در ادب حماسی مانند وفاداری، اخلاق نیک، دنیاگریزی، پرهیز از کینه‌توزی، قناعت اشاره کرده‌اند.

بیگی و سلیمی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تأملی در نقش تعلیمی شاهنامه»، ضمن بیان اندیشه‌های انسانی در امر تعلیم و تربیت و عبرت گرفتن از دنیا که جان‌مایه اندیشه دینی است، مطالبی ارائه کرده‌اند.

فلاح (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «مبانی آموزش و پرورش در شاهنامه»، پرورش کودکان را در دوران‌های مختلف شاهنامه به صورت جزئی، بدون تحلیل بررسی کرده است. نتیجه حاصل این تحقیق عبارت از آن است که آموزش و پرورش کودکان در همه دوران‌های شاهنامه اهمیت بسزایی داشته است و پادشاهان، بزرگان و طبقات برجسته به تعلیم فرزندان خویش اهمیت می‌دادند و کودکان خود را از سن پنج یا هفت سالگی در اختیار سرپرستان و فرهنگیان می‌سپردند تا در کنار آموزش‌های جسمانی، مبانی فرهنگ و اخلاق را نیز بیاموزند.

سواعدی و منتظری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه کودک در شاهنامه»، اهمیت فرزند و کودک را در سه دوره بررسی کرده‌اند و معتقدند فردوسی ویژگی‌های کودکان را با در نظر گرفتن سن کودکان و کارکردی نظم بخشیده است که قرار است در داستان

داشته باشند. نتایج تحقیق آن است که تصویر کودکان در شاهنامه با تعریف امروز و نیز با واقعیت متفاوت است.

۲- بحث و بررسی

آدمی در هر برهه از زمان، متناسب با مقتضیات و مسائل و مشکلات آن، نیازها و گرایش‌های فکری خاص دارد که هر نسلی رفتاری متناسب با این خصیصه پیش می‌گیرد. اگر پایدی و به کارگیری مضامین حکمی و اندرزی را متناسب با رفتار هر نسل به شمار آوریم، می‌توان سه نسل کودک، جوان و پیر در نظر گرفت که افکار، عقاید، انتظارات و آرزوهای متناسب با خودشان را دارند. هنگامی که به اثری مانند شاهنامه می‌نگریم و به دوران زندگی شخصیت‌های آن می‌اندیشیم، پی‌می‌بریم فروسی شاعر، کودکان، جوانان و پیران را الگویی برای بیان اندیشه‌های تعلیمی خود می‌دانسته و به آنان توجه داشته است. اندیشه‌های تعلیمی تحت تأثیر دوره‌های مختلف زندگی و همچنین عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی می‌تواند ظهوری متفاوت داشته باشد. دوره کودکی، نخستین و مهم‌ترین مرحله زندگی است و جهت‌دهی افکار و رفتار انسان در این دوران شکل می‌گیرد؛ از این رو، بسیار بااهمیت است که کودکان از همان سن کودکی هنر و دانش، فنون جنگی، حفظ نام و نام‌آوری را بیاموزند. «دوره جوانی، دوران شور و نشاط و تهور و بی‌باکی، عواطف و احساسات کنترل‌نشده و ناموزونی است» (نیکوبخت، ۱۳۸۴: ۴۲). در نسل جوان، پایدی و تعهد کمتری نسبت به نظم و قوانین دیده می‌شود. در مقابل، برخی از ویژگی‌ها مانند شجاعت، متکی به توانایی‌های خود و... دیده می‌شود و این بیانگر نسلی است که نگاه واقع‌بینانه داشته و از ایدئال‌های دست‌نیافتنی به واقعیت‌های دست‌یافتنی توجه می‌کنند؛ از این رو، جنگاوری و رشادت‌ها و نیک‌نامی‌ها در نسل جوان جلوه‌ای دیگر به خود می‌گیرد. «دوره کهنسالی، دوران تسلط، دل‌نهادن به سنت‌ها و عادت‌هاست، نظم و محافظه‌کاری، احتیاط و شکیبایی است» (نیکوبخت، ۱۳۸۴: ۴۲). پیران، کوله‌باری از تجارب را بر دوش دارند و سرد و گرمی‌های زندگانی را چشیده‌اند؛ از این روی می‌توانند یافته‌های گرانبه‌ای زندگی را در اختیار جوانان قرار دهند. فردوسی تجربه و تدبیر پیران را در قالب نصیحت‌گری، نیک‌نامی در دنیا و آخرت نشان می‌دهد.

۳- مضامین تعلیمی در شاهنامه

با نظری گذرا به درون‌مایه اشعار شاهنامه مشخص می‌شود که در این قلمرو وسیع، مضامین تعلیمی مانند آزادی، ظلم‌ستیزی، جوانمردی، عدالت‌خواهی، شجاعت، هنرورزی، نیک‌نامی و... متناسب با دوره‌های زندگی (کودکی، جوانی، پیری) تفکیک شده است. فردوسی جامعه را بسان موجود زنده می‌انگارد که دارای اجزای مختلفی است که وظیفه و کارکرد هر عضو در جامعه متفاوت و مشخص است. بر همین اساس، مضامین تعلیمی را متناسب با دوره‌های زندگی (کودکی، جوانی، پیری) تفکیک کرده است. تفاوت‌های طبیعی بین کودک، جوان و پیر از نظر تفکر، قدرت بدنی، عواطف، احساسات، اندیشه، تجربه و... از عوامل مهم تفاوت در مضامین تعلیمی بوده که فردوسی با هنرمندی تمام به آن پرداخته است. پندهای آگاهانه فردوسی متناسب با نیاز جامعه ایران بوده و از این رو مخاطبش متنوع است؛ گاه روی سخن او با کودکان است و در قالب داستان، آنان را به علم‌آموزی، کسب فضایل، دفاع از وطن و... تشویق می‌کند و گاه از جوانان انتظار دارد به تلاش و همت خود تکیه کنند و از پیران می‌خواهد با توجه به گذر عمر و کسب تجربه‌های تلخ و شیرین وظیفه خود بدانند که حاصل اندوخته عمر خود را در اختیار جوانان قرار دهند و آنان را از خطا و لغزش مصون نگاه دارند. برخی نکات تعلیمی که فردوسی در جای‌جای شاهنامه طیف مختلفی از نسل‌ها را ملزم به فراگیری و یا توصیه به داشتن این ویژگی‌ها و عمل به آن می‌کند، در ادامه بیان می‌شود.

۳-۱ نام (نام‌خواهی، حفظ نام، نیک‌نامی)

در شاهنامه، نام و مصادیق آن بسامد توجه برانگیزی دارد و معانی مانند عزت و سربلندی، آبرو و اعتبار، نام‌داری، شجاعت، نژاد، هویت و... از آن برداشت می‌شود. «نام یعنی اعتبار، آبرو، افتخار، سربلندی، در زندگی که منسجم‌ترین مضمون و باشکوه‌ترین درونمایه جهان‌بینی فردوسی و شاهنامه است و در آفاق آن، همه قوانین نوامیس عالم واقعی حکومت می‌کند. در این جهان پرهیبت و شکوه که خامه افسونکار شاعر پرداخته، همه آثار و احوال عالم وجود، در پرده نازکی از اعجاب و عظمت مستور می‌باشد» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۸). فردوسی در مقوله «نام»، از طیف سنی گوناگونی از (کودک تا

پیر) مدد گرفته است؛ در استفاده فردوسی از نسل‌های مختلف، چند هدف مهم جلوه‌گر است. نکته اول، نشان دادن بزرگی و اهمیت مفهوم نام‌خواهی است. نکته دیگر، تصویرهایی که فردوسی از یک مفهوم ارائه می‌دهد، در رابطه با حضور هر نسل، معانی متفاوتی از آن استنباط می‌شود.

شاهنامه زندگی انسان‌ها را از روزگار نخستین به تصویر می‌کشد. در این میان باتوجه به اینکه کودکی، نخستین و مهم‌ترین مرحله زندگی است و جهت‌دهی افکار و رفتار انسان در این دوران شکل می‌گیرد، از این رو، بسیار بااهمیت است. باید به این نکته توجه داشته باشیم «که دوران کودکی یک پدیده نیست، بلکه یک مفهوم است. در واقع پیش از آنکه وجود خارجی داشته باشد، تصویری است که در ذهن مردم جوامع مختلف شکل می‌بندد. دوران کودکی نه یک مفهوم ثابت بلکه مفهومی متغیر است؛ یعنی باتوجه به تجربیات مردم هر جامعه و ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و سیاسی آن جامعه در ذهن مردم شکل گرفته و تبلور پیدا می‌کند» (شاه‌آبادی، ۱۳۸۲: ۴۶). فردوسی از کودکانی سخن به میان می‌آورد که با اقدامات خود، امید را در دل ایرانیان زنده کردند؛ ولی با این همه توصیف و تصویر از کودکان، نتوانسته است تعریف کامل و جامعی از آنان ارائه کند؛ زیرا هریک از ویژگی‌های گفته‌شده فردوسی تنها جزئی از ماهیت کودک را بر ما روشن می‌کند. از میان این ویژگی‌ها، برخی کلی و اعتباری... و برخی جزئی و ملموس است که موجب شناخت روشن و دقیق از کودک نمی‌شود. باید گفت کودکان و نوجوانان معمولی حضوری در *شاهنامه* ندارند؛ به عبارتی هر کودکی با ویژگی‌های معمولی در *شاهنامه* نمود نمی‌یابد؛ بلکه این کودکان باید ویژگی‌های منحصر به فرد داشته باشند تا با اعمال پهلوانی و افتخارآمیز خود بتوانند منش و رفتار حماسی را سامان بخشند. فردوسی موضوع نام‌آوری را یکی از امتیازات کودکان نشان داده است. درحقیقت می‌خواهد از عوامل پنهانی پرده برگیرد که میان کودکان امتیاز برقرار می‌کند؛ بنابراین، نام‌آوری کودکان، متأثر از عوامل وراثتی و محیطی است. نقش وراثت و محیط در زندگی کودکان از نظر اهمیت خاصی که در تعیین خط‌مشی فعالیت‌های جسمانی، تربیتی آنان دارد، بسیار لازم و ضروری به نظر می‌رسد. باتوجه به ساختار حماسی

شاهنامه، کودکان از همان آغاز زندگی به دنبال نام آوری بودند و زمانی به این امر مهم دست می‌یابند که از بُعد جسمانی و تربیتی شرایط و ویژگی‌های متناسب با آن را به دست آورند؛ یعنی نخست، کودک باتوجه به ژنتیک پدر و مادر خود رشد می‌کند و سپس رفته‌رفته می‌کوشد باتوجه به محیط به دیگر جنبه‌های رشد دست یابد. «نام» برای کودکان از همان ابتدا با مفهوم شجاعت، دلیری و بی‌باکی و جنگاوری همراه است. کودکان شاهنامه باتوجه به ویژگی‌های جسمانی و شرایط محیطی، مفهوم نام را می‌آموزند و برای آن می‌جنگند. کودکان برای نام و نام‌آوری اهمیت بسیاری قائل بودند؛ زیرا هویت آنان با نام شناخته می‌شود؛ از این رو، کودکان باید کاری بزرگ انجام دهند؛ گرهی بگشایند یا قهرمانان بزرگ را شکست دهند تا در زمره نام‌آوران قرار گیرند. هنگامی که به دوران کودکی شخصیت‌های شاهنامه می‌اندیشیم به این فهم نزدیک می‌شویم که فردوسی کودک و دوران کودکی را ابزاری برای بیان اندیشه‌های تعلیمی خود دانسته و با کمک واژه‌ها و تعبیرات مربوط به کودک و دوران کودکی، تصاویر زیبایی آفریده است؛ به گونه‌ای که کودک و کودکی معنای واقعی خود را از دست داده و با تعریف امروزین و نیز با واقعیت متفاوت شده است. می‌بینیم کودکان در شاهنامه، از همان کودکی، با روحیه پهلوانی خود، دلیرانه برای نام می‌جنگند و کمی سن و ضعف قوای جسمانی مانعی برای رشادت‌های آنان به شمار نمی‌آید. می‌توان کودکان را قهرمانان کوچکی دانست که قرار است در آینده کارهای بزرگی به دست آنان انجام شود؛ بنابراین، جای شگفتی نیست اگر جوانان و پیران باتوجه به افزایش قوای جسمانی و کسب تجربه، برای نام جنگ کرده‌اند و یا حتی در این راه جان خود را فدا کنند. برای کودکان به دست آوردن گوهر نام از همان آغاز در شاهنامه ظاهر می‌شود. کودکان برای نام و نام‌آوری اهمیت بسیاری قائل بودند؛ زیرا هویت آنان با نام شناخته می‌شود؛ از این رو، کودکان باید کاری بزرگ انجام دهند؛ گرهی بگشایند یا قهرمانان بزرگ را شکست دهند تا در زمره نام‌آوران قرار گیرند. در زمینه نام و تأکید بر اهمیت نام جستن و نام‌آوری کودکان داستان‌های بسیاری می‌بینیم. از نمونه‌های نام (نام جستن، نام‌خواهی) کودکان، می‌توان به شواهد زیر اشاره کرد:

سیامک در تقابل با دیو بدون هیچ ترسی خود را برای جنگ آماده می‌کند؛ سهراب برای

کسب نام، کشتی بر آب می‌افکند و به سمت مرزهای ایران حرکت می‌کند؛ رستم، فیل سرکش را در کودکی از پای درمی‌آورد؛ کی خسرو در هفت سالگی، با کمان به دست گرفتن و زه ساختن، نام‌آور می‌شود؛ داراب در کودکی با جنگاوری و کسب مهارت در میان همسالان خود مشهور می‌شود و... از آنجاکه تحلیل همه نمونه‌ها تکراری، ملال‌آور و موجب اطناب مقاله خواهد بود، به تحلیل نمونه‌هایی بسنده خواهد شد و نتیجه تحلیل را می‌توان به بقیه شواهد تعمیم داد. سیامک نمونه بارزی از این کودکان است که وقتی از تلاش دیوان برای جنگ مطلع می‌شود، بدون اینکه واهمه‌ای در دل داشته باشد، با آنان می‌جنگد:

سخن چون به گوش سیامک رسید	ز کردار بدخواه دیو پلید
دل شاه بچه برآمد به جوش	سپاه انجمن کرد و بگشاد گوش
بپوشید تن را به چرم پلنگ	که جوشن نبود و نه آیین جنگ
پذیره‌شدش دیو را جنگ جوی	سپه را چو روی اندر آمد به روی

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۸)

دایره معانی «نام» با حضور جوانان گسترده‌تر می‌شود و جدا از معانی شجاعت فردی، معانی دیگری مانند حفظ فرهنگ و هویت ایرانی، وطن‌دوستی، آزادگی، نیک‌نامی، حفظ عزت و سربلندی و... از آن فهمیده می‌شود. مفهوم نام، با حضور جوانان در شاهنامه به اوج کمال خود می‌رسد و می‌توان مفهوم آزادگی، میهن‌پرستی، حفظ عزت و سربلندی را از آن استنباط کرد و پی‌برد که چگونه جوانان برای گوهر نام و حفظ آن تلاش می‌کنند. در داستان رستم و سهراب، پس از اختلاف رستم و کی‌کاووس آنچه ایرانیان را به میدان نبرد بازمی‌گرداند، حفظ نام و هویت ایران است. جوانان در شاهنامه از همه ابزارها برای نام‌جستن و نام‌آوری بهره می‌برند و گوهر نام در آنان، برآیندی از دلیری، هنرنمایی و قدرت‌نمایی است؛ به عبارت دیگر، نام‌جستن در جوانان تحت تأثیر هویت‌طلبی، غلبه شور و هیجان، حفظ ارزش‌ها، فرهنگ و... است.

در نام‌جستن، دلیری بود زمانه ز بد دل به سیری بود
(همان: ۱۰۶۹)

در شاهنامه «نام» درباره پیران، مفهومی متفاوت از دو مرحله کودکی و جوانی دارد.

باید گفت با افزایش سن و رسیدن به مرحله پیری، توانایی جسمانی آنان رو به کاستی می‌نهد و نمی‌توانند مانند جوانان پای در میدان مبارزه نهند؛ بنابراین، پیران در شاهنامه خواهان نام در مفهوم «نیک‌نامی و آبرو» هستند. در داستان رستم و اسفندیار، رستم، جهان‌پهلوان شاهنامه، که سال‌ها برای حفظ نام جنگیده است، اکنون که به زیاده‌خواهی جوانی چون اسفندیار دچار شده است، مجبور می‌شود برای حفظ عزت و سربلندی نام خود، با اسفندیار بجنگد. در این تقابل «هرکدام از دو پهلوان یک «آسیب‌جای» دارند که از همان سو جان می‌بازند؛ اسفندیار از چشمانش و رستم از «نام» (کزازی، ۱۳۷۰: ۸۲).

هم از بند او بد شود نام من	بد آمد ز گشتاسب فرجام من
که رستم ز دست جوانی بخت	به زاول شد و دست او را بیست
همان نام من بازگردد به ننگ	نماند ز من در جهان بوی و رنگ

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۷۳۵)

فردوسی مفهوم گسترده «نیک‌نامی» را در رابطه با پیران صاحب‌مسند و یا به عبارتی پیران صاحب مقام، به تصویر می‌کشد. شاهان در شاهنامه، اصولاً تفاوت سنی آشکاری با دیگر افراد جامعه دارند و پیران نسبت به جوانان مقام پادشاهی را در دست دارند. هدف فردوسی از بیان نکات نیک‌نامی، راهنمایی شاهان و صاحب‌مسندان جامعه است و همواره تلاش دارد تا آنان را به نیکی، راستی، نیکوکاری و درستکاری، و... دعوت کند. «نیک‌نامی» با اقداماتی مانند سازندگی، آبادانی، عدالت، مردم‌داری، وفاداری، پرهیز از ظلم، کبر، غرور، راستی، درست‌ی و... مرتبط می‌شود.

کز آباد کردن جهان شاد کرد	جهانی به نیکی ازو یاد کرد
چو بشناخت آهنگری پیشه کرد	از آهنگری ارّه و تیشه کرد
چو این کرده شد چاره آب ساخت	ز دریاها رودها را بتاخت

(همان: ۱۰)

پرهیز از ظلم و ستم، یکی دیگر از معانی «نیک‌نامی» است و این مضمون از ارکان اساسی اندیشه‌های تعلیمی فردوسی بوده است. وی با هنرمندی تمام، جنبه‌های اهورایی و اهریمنی پادشاهان را به نمایش می‌گذارد؛ شاهانی که با پیشه کردن ظلم و ستم، نام نیک

خود را از دست داده‌اند یا با درستکاری، نام نیک خود را جاودان کرده‌اند. فردوسی با بیان رفتارهای جمشید به شاهان یادآوری می‌کند که از ظلم و ستم پرهیز کنند؛ زیرا پیشه کردن چنین رفتاری جز بدنامی چیزی نصیب آنان نخواهد کرد و نام نیک خود را همچون جمشید از دست خواهند داد؛ در نتیجه اگر الگوی رفتاری خود را اصلاح نکنند، در غیر این صورت، سرنوشتی مانند جمشید خواهند داشت و نام نیک خود را از دست خواهند داد. «هرگاه اندیشه ستمگری در ذهن رهبران جوامع راه یابد و بیداد جای داد را بگیرد، اثرات وضعی ظلم این است که جریان کارها از مجرای طبیعی آنها خارج می‌شود و خیر و برکت از هر چیزی می‌رود و فساد و تباهی آشکار می‌شود» (رزمجو، ۱۳۶۸: ۴۱۹).

هر آن بوم کز رنج ویران شده است ز بیدادی شاه ایران شده است
من آباد گردانم آن را به داد همه زبردستان بمانند شاد
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۹۴۰)

«نیک‌نامی» در مفهوم نیک‌کرداری نیز تأکید شده است. از نکات تأمل‌برانگیز در ابیات یادشده این است که با یک الگوی ساختاری بنیادین دعوت به «نیک‌نامی» روبه‌رو هستیم؛ هرکس رفتاری خارج از این الگو و قواعد منسجم در پیش گیرد، عاقبت نیکی نخواهد داشت.

ستوده‌تر آن کس بود در جهان که نیکش بود آشکارا و نهان
(همان: ۱۰۷۶)

یا این بیت:

چنین داد پاسخ که کردار نیک بیابد به هر جای بازار نیک
نه مرد آنکه نیک‌کردار مرد بیاسود و جان را به یزدان سپرد
(همان: ۱۱۴۵)

۳-۲ هنر (امور نظامی و سیاسی، کشورداری، تدبیر، پیش‌بینی، آینده‌نگری)

به هنر و هنرورزی بیش از هر چیز در شاهنامه تأکید شده است. هنر در شاهنامه معنایی گسترده دارد؛ از آن جمله است: «جنگاوری، قدرت، شجاعت، خیر و برکت، عفت، پاکدامنی، حرفه، پیشه، تعبیر خواب، پیش‌بینی، سخنوری، راستی و مردمی و...». فردوسی به تفکیک

انواع هنرها می‌پردازد و متذکر می‌شود که فراگیری هنر باید از زمان کودکی آغاز شود. همچنین بر این نکته تأکید دارد که در هر مقطع از عمر اقتضائات خاصی از هنر وجود دارد؛ برای کودک آموزش نظامی، مهارت در اسب‌سواری، چوگان و... برای جوانان، به جز مهارت در امور سیاسی و نظامی، مهارت دانش‌افروزی و پندپذیری و برای پیران، باتوجه‌به تحلیل رفتن قوای جسمانی، کیاست، تدبیر، سخنوری، نصیحت‌گری و... تناسب دارد. فردوسی در بیان آموزه‌های تعلیمی خود از منابعی مانند آموزه‌های اخلاقی فرهنگ و ادب ایران باستان، حکایات، اساطیر، تمثیل‌ها، تعالیم دینی و... بهره می‌گیرد.

دنیای کودکان دنیایی پیچیده و پُر رمز و راز است که تعلیم و آموزش در آن نقش اساسی دارد. کودکان وقت بسیاری را صرف آموختن هنرها می‌کنند؛ آن‌ها با این‌گونه فعالیت‌ها، نیرو و قدرت جسمانی بدن را به کار می‌گیرند؛ نیز از قدرت تفکر و و اندیشه کمک می‌گیرند و زندگی فردی و اجتماعی خود را می‌سازند. در واقع، کودکان با آموزش، مفاهیم همکاری، پیروزی، شکست، قدرت‌طلبی را یاد می‌گیرند؛ همچنین روح فرمانبرداری در مقررات وضع‌شده در آموزش‌ها، کودک را به فرمانبرداری از مقررات اجتماعی عادت می‌دهد. وقتی به کودکان آموزش‌های نظامی و... داده می‌شود، منظور تنها هنرهای جنگاوری نیست؛ بلکه ایجاد اندیشه‌ای است که با آن بتوانند از امکاناتی که در اختیار دارند نهایت استفاده را ببرند. تکرار، تمرین، ممارست و تأکید بر حفظ و به‌کارگیری آن آموزش‌ها در زندگی یکی از اصول بنیادی آموزش برای نهادینه شدن هنرها در کودکان به شمار می‌رود. نکته مهم اینکه، کودکان در شاهنامه، پهلوان‌زاده و یا شاهزاده هستند و در آینده قرار است پهلوانی سترگ یا شاهزاده‌ای دارای فره ایزدی شوند؛ بنابراین، از همان کودکی به آنان، هنرهای جنگاوری و نظامی و دیگر هنرها آموخته می‌شود؛ مانند سیاوش که برای فراگیری هنر به رستم سپرده می‌شود و رستم فنون سوارکاری، تیراندازی، و... را به او می‌آموزد؛ یا بهرام پسر یزدگرد، وقتی برای پروردن به مندر سپرده می‌شود، هنر جنگ‌آوری را کاملاً می‌آموزد.

و دیگر که چوگان و تیر و کمان	همان گردش رزم با بدگمان
چپ و راست پیمان عنان داشتن	به آوردگه باره برداشتن

... چنان گشت بهرام خسرو نژاد که اندر هنر داد مردی بداد

(همان: ۹۲۷)

نکات تأمل برانگیزی که می‌توان از آموزه‌های تعلیمی کودکان در شاهنامه پی برد، این است که ایرانیان به تعلیم کودکان بسیار اهمیت می‌دادند؛ تا آنجا که انوشیروان، پادشاه ساسانی برای امر مهم پرورش به همه کارگزاران در همه کشورها و نامداران کشور نامه می‌نویسد و یادآور می‌شود که نباید نسبت به تعلیم کودکان بی‌توجه بود. می‌توان گفت در گذشته از امور واجب در تربیت فرزند، فراگیری هنر بوده است. فراگیری هنر در دوران کودکی، بسیار اساسی است و باعث می‌شود فرد برای بهره‌گیری مناسب از توانایی‌ها در دوره جوانی و بزرگسالی در راه اهداف صحیح آماده شود.

نبشتم به هر کشوری نامه‌ای به هر نامداری و خودکامه‌ای

... جوان بی‌هنر سخت ناخوش بود اگر چند فرزند آرش بود

(همان: ۱۰۴۲)

آموزش کودکان تنها محدود به امور سیاسی و نظامی نیست و باید همه مسائل لازم و دارای جنبه تربیتی برای کودک، به او آموزش داده شود. «دبیری» نیز از هنرهایی است که کودکان و فرزندان اشراف‌زادگان ملزم به یاد گرفتن آن بودند. در شاهنامه توصیه مؤکد شده است که همه بزرگان به فرزندان خود هنر و فنون دبیری بیاموزند. «دبیری یکی از مشاغل دوره ساسانی است و لازم است که دبیر حکمت و منطق و اخلاق و مذهب بداند و بر صنایع مسلط باشد» (الماسی، ۱۳۸۴: ۹۷).

دیبری بیاموز فرزند را چو هستی بود خویش و پیوند را

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۰۷۶)

از هنر جوانان، در شاهنامه بیشتر درباره مهارت‌های جسمانی، نظامی، جنگاوری، تیراندازی، سوارکاری، دلاوری، شجاعت و... سخن گفته شده است. جوانان این هنرها را در زمان کودکی آموخته و در سن جوانی، به مرحله اجرا درمی‌آورند. «پس از آموزش‌های اولیه، که دربرگیرنده همه آموزش‌های اخلاقی و دینی بود، آموزش نظامی مهم‌ترین مرحله برای جوانان و نوجوانان بود. این آموزش به‌منظور ایجاد پرورش و

پرورش اوصافی چون وطن‌دوستی، دفاع از مرزها، لشکرکشی و پرورش روحیهٔ سلحشوری و جنگ‌آوری و حفظ وحدت ملی، تحقق می‌یافت و هدف اصلی آن مهیا کردن سواره‌نظام، پیاده‌نظام، پرورش چابک‌سواران و تیراندازان برای حفظ کیان سلامتی کشور بود (وکیلان، ۱۳۸۱: ۱۷). توانایی جوانان در میدان رزم کاملاً مشخص است؛ ولی با وجود این، نمی‌توان هنر جوانان را تنها در آوردگاه دید. باتوجه‌به ظرفیت‌هایی که در جوانان وجود دارد، بیشتر کارکردهای فکری، اجتماعی، عاطفی، احساسی، آنان مدّ نظر قرار می‌گیرد. فردوسی در تلاش است که به جوانان هشدار دهد در این مقطع سنی، عقل همواره کم‌فروغ و احساسات نیرومند و آتشین است و به کار نبرد عقل، آنان را در پرتگاه قرار می‌دهد. اسفندیار از نمونه جوانانی است که با رفتار نسنجیده و غیرعقلانی، تصمیم خطرناکی مبنی بر دست بستن رستم می‌گیرد و برای همیشه خود و رستم را دچار تیره‌روزی و بدبختی می‌کند. یا سلم و تور با تصمیم غیرعقلانی در کشتن ایرج، سرنوشت شوم خودشان را رقم زدند. سیاوش نیز از جوانانی است که با گردن نهادن به گذر از آتش، بدون جنگ و اثبات بی‌گناهی‌اش در برابر عصیانگری سودابه، تصمیم احساسی و غیرعقلانی برای رفتن به سرزمین توران می‌گیرد و خود را به کشتن می‌دهد. یا برعکس می‌توان از زال نام برد که با عقل و درایت خود توانست در تقابل با مخالفان ازدواجش، جریان را به نفع خود پایان برساند. زال و رودابه دل به هم می‌سپارند و بدون آنکه خانوادهٔ آنان آگاه شوند، با یکدیگر دیدار می‌کنند. از این ماجرا، نخست سیندخت و پس از آن مهراب و سام و منوچهر آگاه می‌شوند و همه به مخالفت برمی‌خیزند. سیندخت و مهراب از ترس منوچهرشاه و سام نیز به سبب حرمت منوچهر با این وصلت مخالف‌اند. در این زمان، زال هوشیارانه و به‌موقع، با یادآوری مشقّاتی که بر او رفته است، سام را وامی‌دارد که با این وصلت موافقت کند. سام نیز با نوشتن نامه‌ای برای منوچهر و یاد کردن خدماتی که برای او کرده است، باعث می‌شود منوچهر با پرسیدن چند سؤال و آگاهی از خرد و دانش زال، با این ازدواج موافقت کند.

چو زال این سخن‌ها بکرد آشکار / از او شادمان شد دل شه‌ریار

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۹۱)

مطالعه هنر پیران و سالمندان در شاهنامه نشان می‌دهد که هنرهای متعلق به این نسل، نسبت به نسل‌های دیگر، از نظر داشتن تجربه کافی از زندگی و همراهی با جوانان، شکل منحصر به فردی به خود گرفته و آنان را وارد مرحله جدیدی از هنرنمایی کرده است. باید به این نکته توجه کرد که جوانان به دلیل قرار گرفتن در شرایط روحی و درونی نامساعد قادر به تصمیم‌گیری نیستند و در این شرایط، هنر پیران در قالب خرد، تدبیر و کیاست همچون چراغی راه‌گشا می‌شود. «سالمند، انسانی پُراج و گران‌قدر است؛ از آن بابت که عمری را در راه اهداف خود به سر آورده و و گنجینه‌ای از تجربه‌ها و آگاهی‌ها را به همراه دارد. آنان در دوران زندگی، سردی و گرمی بسیار چشیده‌اند و می‌توانند برای جامعه خیر و سعادت پدید آورند. سردی و گرمی‌هایی که پیران در طول زندگی چشیده‌اند، می‌تواند وسیله‌ای برای هموارتر کردن راه زندگی اعضای کم‌سال‌تر جامعه به شمار آید. همه ابعاد وجودی پیر، درس سازندگی است. وجود او در جامعه، غنیمتی است برای همگان و تجربه‌ها و دانش‌هایش راه زندگی و چراغی فرا راه سعادت است. سالمندان به‌ظاهر پیر و ناتوان شده‌اند و به عبارتی به مرحله‌ی بازنشستگی رسیده‌اند؛ اما واقعیت این است که این افراد توانایی‌های بسیاری دارند که به تناسب سن و امکان می‌توانند آن‌ها را مورد استفاده و بهره‌برداری قرار دهند» (خادم و عقدایی، ۱۳۹۵: ۴).

یکی از ابعاد هنرمندی پیران، خرد برتر آنان است. خردمندی شامل مسائل مختلفی است؛ ادراک حقایق از آن جمله است که شامل دیدن پدیده‌ها از چشم‌انداز متفاوت، بررسی امور از زوایای گوناگون، شک و تردید کردن درباره مسائل، سنجیدن دشمن برای صدق گفتار، چاره‌جویی، در نظر گرفتن همه جوانب رأی و اندیشه، بررسی راه‌حل‌ها، نگاه عمیق به مسائل، بررسی و علت مسائل روی داده در گذشته و جلوگیری از رخ دادن در آینده، خودشناسی، شناخت مهارت‌ها و توانایی‌های خود و شناخت صحیح امور می‌شود (کرد نوقابی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸). فردوسی به مقام و جایگاه پیران احترام می‌گذارد و به جوانان بر به‌کار بستن توانایی‌های پیران (تدبیر، آینده‌نگری، عاقبت‌اندیشی، راهنمایی نصیحت‌گری) سفارش دارد. خرد برتر و قدرت چاره‌اندیشی پیران در مواضع مختلف در شاهنامه دیده می‌شود؛ حضور آنان جزو جدایی‌ناپذیر پیرنگ داستان‌های شاهنامه است.

پیران خردمند در داستان‌های سه بخش اساطیری، حماسی، تاریخی شاهنامه حضوری فعال و اثرگذار دارد. از نمونه‌های پیران خردمند می‌توان موارد زیر را نام برد:

- نگهبان مرغزار گاو برمایه و مرد دینی محافظ فریدون؛
- زال، نمونه برتر و مهم‌ترین پیر خرد در شاهنامه؛
- پیران‌ویسه، پیر خرد سیاوش و کی خسرو؛
- هوم پرهیزگار، پیر خرد کی خسرو و کی کاووس (هوم محل اختفای افراسیاب را کشف کرد و به کی خسرو نشان داد)؛
- پشوتن، پیر خرد اسفندیار؛
- بزرجمهر، پیر خرد انوشیروان.

برای نمونه، در ماجرای زال و رودابه، سام با تدبیر و درایت خود از جنگی خونین جلوگیری می‌کند و یا در ماجرای لشکرکشی کی‌کاووس به مازندران، بزرگان برای منصرف کردن پادشاه از این ماجراجویی مهیب، دست به دامان زال می‌شوند که پهلوانی پیر است؛ زیرا زال در شاهنامه پیر داناست؛ «پیر دانا یعنی تفکر، شناسایی، بصیرت، دانایی، تیزی»؛ از این رو، زال نمادی از خرد و اندیشه در شاهنامه است که ویژگی‌های کامل یک پیر راه‌دان را داراست و با کیاست و تدبیر خویش به کی‌کاووس نشان می‌دهد که رفتن به مازندران او را در چه ورطه خطرناکی قرار می‌دهد. «در شاهنامه، زال، هم پدر حماسه است و هم پیر رایزن؛ او می‌تواند نمونه انسان کاملی باشد که به مرحله پدران - پیر رسیده است. او از یک‌سو، بزرگ‌ترین و پیرترین رایزن و راهنمای شاهنامه است و از سوی دیگر پدر رستم است و این یعنی خردمندی و دانایی» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۲: ۴۷).

چنین گفت پس طوس با مهتران که ای رزم‌دیده دلاور سران
مر این بند را چاره اکنون یکی است بسازیم و این کار دشوار نیست
... مگر زالش آرد از این گفته باز وگرنه سر آمد نشان فراز

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۳۱)

نکته دیگری که درباره هنر تدبیر پیران در شاهنامه کم‌وبیش دیده می‌شود، قدرت پیشگویی و آگاهی از حوادثی است که در آینده روی می‌دهد. آنان این نیروی

خارق‌العاده را با بهره‌گیری از تجربیات و تفکر و آگاهی (فکر و اندیشه صحیح، دانش، تحلیل درست امور) به دست آورده‌اند. درست است که نیروی جسمانی در پیران کاهش می‌یابد، اما با اندوخته فراوان بر اثر تجربه، نگرش درست، تفکر صحیح می‌توانند در همه امور زندگی بینش جامع‌تر و منسجم‌تری پیدا کنند. همان‌گونه که زال سرنوشت کشتن اسفندیار به دست رستم را پیش‌بینی می‌کند:

بترسم که روزت سرآید همی گر اختر به خواب اندر آید همی
همی تخم دستان ز بن بر کنند زن و کودکان را به خاک افکنند

(همان: ۷۳۸)

نکات و تعالیمی که فردوسی درباره پیران گفته، اغلب معطوف به تدبیر و کیاست پیران است؛ البته به برخی از آنان از جمله پیش‌بینی کردن و راهنمایی کردن اشاره شد. نکات دیگری نیز در شاهنامه می‌توان یافت که از پیران می‌خواهد خرد و دانایی را همواره پیشه خود کنند. «اریکسون خرد را یکی از ابعاد رشد و تحول شخصیت در دوران پیری تلقی می‌کرد. محققان دیگر نیز خرد را شکل گسترده‌ای از تفکر پس‌صوری و در واقع ترکیبی از منطق و هیجان می‌دانند. بعضی اظهار می‌کنند که خرد همان توانایی غلبه بر تصورات باطل یا از بین رفتن چیزی است که یونگ از آن تحت عنوان «خویشتن مطلق» یاد می‌کند» (خادم و عقدایی، ۱۳۹۵: ۴). در یکی دیگر از رویکردها که در فلسفه شرق زمین ریشه دارد، بر بُعد معنوی و روحانی انسان تأکید می‌شود (ای‌پاپالیا، ۱۳۹۱: ۷۰۱). از نگاه فردوسی، وقتی نیروی جوانی ارزش دارد که با خرد و دانش همراه باشد؛ زیرا صرف داشتن قدرت در دوره جوانی امتیازی به شمار نمی‌آید؛ چه بسا خرد پیران، با قدرت جوانان برابری یا حتی برتری داشته باشد؛ به عبارتی، اگر پیران نیروی بدنی خود را از دست داده‌اند، در مقابل از نیروی معنوی شگرفی به نام خرد بهره‌مند شده‌اند.

مگر مرد بادانش و یادگیر چه نیکوتر از مرد دانا و پیر

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۸۸۳)

از دیگر هنرهای پیران می‌توان به اندرز و نصایح آنان اشاره کرد. پیران خود را ملزم می‌دانند که حاصل اندوخته‌های تلخ و شیرین عمر خود را در اختیار جوانان قرار دهند و

آنان را از آزمون و خطا باز دارند؛ درحالی‌که جوانان خود را از نصایح پیران بی‌نیاز می‌دانند. منوچهر آنگاه که به گفته ستاره‌شناسان، مرگ را نزدیک می‌بیند، خطاب به فرزند خود (نوذر) وصایای پندآمیزی بیان می‌کند:

منوچهر را سال شد بر دو شصت	ز گیتی همی بار رفتن بیست
ستاره‌شناسان بر او شدند	همی ز آسمان داستان‌ها زدند
... بفرمود تا نوذر آمدش پیش	ورا پندها داد ز اندازه بیش

(همان: ۱۰۰)

یا اینکه انوشیروان، رویکرد اندرز و نصیحت را در پیش می‌گیرد. «از مجموع ۴۴۶۰ بیتتی که در آن (شاهنامه) به شرح دوره پادشاهی انوشیروان پرداخته، بیش از ۱۳۰۰ بیت را به گفت و گوها و اندرزهای حکیمانه اختصاص داده است» (جوکار، ۱۳۷۹: ۹۸) که رویکرد همه آن‌ها در آداب ملک‌داری و فرمانروایی است. از آن جمله می‌توان به «پندنامه نوشین‌روان به پسر خود هرمز» اشاره کرد:

نهادیم بر سر تو را تاج زر	چنان هم که ما یافتیم از پدر
همان آخرین نیز کردیم یاد	که بر تاج ما کرد فرخ قباد
تو بیدار باش و جهاندار باش	خردمنند و راد و بی‌آزار باش
به دانش فزای و به یزدان گرای	که اویست جان تو را رهنمای

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۱۴۰)

۴- نتیجه‌گیری

شاهنامه فردوسی تنها منظومه حماسی در توصیف جنگ‌ها، دلیری‌ها و شرح حال پادشاهان و پهلوانان نیست؛ بلکه به سبب داشتن مفاهیم تربیتی، اخلاقی، انسان‌دوستی، ارتباط تنگاتنگی با ادبیات تعلیمی دارد. فردوسی با طرح مشکلات، مسائل اخلاقی و تربیتی در داستان‌ها، گام مهمی برای ارتقای ادبیات تعلیمی برمی‌دارد. باید گفت آموزه‌های تعلیمی دست‌مایه‌ای برای شاعر است تا با آن، اهداف تربیتی خود را درباره حضور نسل‌های متفاوت بیان کند. فردوسی، ضمن بر شمردن تفاوت و ویژگی‌های نسلی، شیوه زندگی هر نسل، تفکرات، آرزوها و عقاید هر نسل را نشان می‌دهد. در این

مقاله، کارکردهای تعلیمی در دو محور اصلی «نام» و «هنر» بررسی شد. هریک از این محورها، در رابطه با حضور کودکان، جوانان و پیران بررسی شد. در مقوله نام، معانی نام‌خواهی، نیک‌نامی، نیکوکاری، حفظ نام و... برداشت می‌شود. مهم‌ترین نتایج عبارت است از: مفهوم «نام» نیز از سوی کودکان با مفهوم شجاعت، دلیری و بی‌باکی و جنگاوری همراه است. دایره معانی «نام» با حضور جوانان گسترده‌تر می‌شود و افزون‌بر معانی شجاعت فردی، معانی دیگری مانند حفظ فرهنگ و هویت ایرانی، وطن‌دوستی، آزادگی، نیک‌نامی، حفظ عزت و سربلندی و... از آن فهمیده می‌شود. «نام» درباره پیران، مفهومی متفاوت از دو مرحله کودکی و جوانی دارد. باید گفت با افزایش سن و رسیدن به مرحله پیری، توانایی جسمانی آنان رو به کاستی می‌نهد و نمی‌توانند مانند جوانان پای در میدان مبارزه نهند؛ بنابراین، پیران نام را در مفهوم «نیک‌نامی و آبرو» در شاهنامه خواهان هستند. در محور آموزه‌های تعلیمی هنر، نقش و کارکرد حضور نسل‌های متفاوت انکارنشده است. مهارت‌های نظامی، سیاسی، جسمانی، مهارت حل مشکلات، مهارت پیش‌بینی و آینده‌نگری از مهم‌ترین مسائلی است که در اغلب داستان‌های شاهنامه در رابطه با کودکان، جوانان و پیران از هنر به دست آمده است. فردوسی هنر را برای کودکان در مفهوم آموزشی، مهارت در سوارکاری و چوگان به کار می‌برد. هنر برای جوانان، در مفهوم جنگاوری، سلحشوری و دلاوری نشان داده شده است؛ با وجود این، نمی‌توان هنر جوانان را تنها در آوردگاه دید. به عبارتی، نیروی بدنی و نشاط جوانی برای پیشبرد کارها وافی به مقصود نیست و اگر زور و نیرومندی بدنی با تدبیر و دانش همراه نباشد، جوان نمی‌تواند به جایی راه برد. با توجه به ظرفیت‌هایی که در جوانان وجود دارد، بیشتر کارکردهای فکری، اجتماعی، عاطفی، احساسی آنان در کنار بعد جسمانی مدنظر قرار می‌گیرد. در رابطه با پیران، با توجه به تحلیل رفتن قوای جسمانی، هنر در معنای کیاست، تدبیر، سخنوری، آینده‌نگری، تجربه‌مندی معنی می‌یابد؛ یعنی آنچه جوانان به واسطه قدرت و زورمندی خود انجام می‌دهند، پیران با تدبیر خویش بر آن فائق می‌آیند؛ زیرا اندیشه پیران بر نیروی جوانان برتری دارد و یا به عبارتی دیگر، رأی پیر با زورمندی جوانان برابری می‌کند. فردوسی با آوردن داستان‌هایی بهره‌مندی از درایت و تدبیر پیران را به نمایش می‌گذارد و به جوانان

توصیه می‌کند همواره از تدبیر پیران باتجربه و کارآموده برای پیشبرد اهداف خود استفاده کنند. نقش هدایت‌گری و راهنمایی پیران بسیار اساسی است و باعث می‌شود افراد برای بهره‌گیری مناسب از توانایی‌های دوران جوانی و بزرگسالی، در راه اهداف صحیح و در برخورد با مصائب و مشکلات آماده شوند.

منابع

۱. آیدنلو، سجاد (۱۳۹۰)، *دفتر خسروان*، تهران: سخن.
۲. اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، *زیر آسمانه‌های نور*، تهران: افکار.
۳. الماسی، علی محمد (۱۳۸۴)، *تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران*، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
۴. ای. پاپالیا. دایان و همکاران (۱۳۹۱)، *روانشناسی رشد و تحول انسان*، ترجمه داوود عرب قهستانی و همکاران، تهران: رشد.
۵. بهار، محمدتقی (۱۳۸۲)، *سبک‌شناسی (تاریخ تطوّر نثر فارسی)*، تهران: امیرکبیر.
۶. بهمنی مطلق، یدالله (۱۳۹۲)، «اندیشه‌های اخلاقی و تربیتی فردوسی در شاهنامه و مقایسه آن با نظریه‌های اخلاقی و تربیتی خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری»، *مطالعات نقد ادبی (پژوهش ادب)*، دوره هشتم، شماره ۳۱، ۱-۲۵
۷. خادم، هاجر؛ عقدایی، تورج (۱۳۹۵)، «نگاه روان‌شناختی سعدی و عنصرالمعالی به دوره کهنسالی»، *کنگره بین‌المللی علوم اسلامی، علوم انسانی*، تهران، برگرفته از پایگاه <https://civilica.com>، ۱-۱۵
۸. خراسانی، محبوبه (۱۳۸۷)، «اخلاق‌نویسی در ایران و جایگاه اخلاق جلالی»، *پژوهش‌های ادبی*، سال ۵، شماره ۲۰، ۹-۲۴
۹. جوکار، نجف (۱۳۷۹)، «پندنامه انوشیروان در دیوان ابن‌یمین فریومدی و مقایسه با چند اثر دیگر»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۲۸، ۹۷-۱۱۰
۱۰. رزمجو، حسین (۱۳۸۶)، «عدالت‌جویی و ظلم‌ستیزی فردوسی»، *جستارهای ادبی*، شماره ۸۷-۸۶، ۴۱۳-۴۳۲

۱۱. رضی، احمد (۱۳۹۱)، «کارکردهای تعلیمی ادبیات فارسی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال چهارم، شماره پانزدهم، ۹۷-۱۲۰.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، نامورنامه، چاپ دوم، تهران: سخن.
۱۳. شاه آبادی، حمیدرضا (۱۳۸۲)، مقدمه‌ای بر ادبیات کودک بحثی در شناخت مفهوم دوران کودکی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۱۴. صدرایی، رقیه و مهری بهفر (۱۳۹۶)، «بنیان تعلیم شاهان در برسازای زندگی فردوسی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال نهم، شماره سی‌وششم، ۱۹۶-۱۷۱.
۱۵. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، شاهنامه براساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ هفدهم، تهران: نشر قطره.
۱۶. کردنوقابی، رسول و همکاران (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی رفتار خردمندان در شخصیت زال براساس مدل سه بعدی خرد آردلت»، فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره ۶، شماره ۱، ۱-۳۰.
۱۷. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۰)، مازهای راز، تهران: مرکز.
۱۸. لامارک، پیتر (۱۳۸۹)، «ادبیات»، ترجمه فرهاد ساسانی، دانشنامه زیبایی‌شناسی، ویراسته بریس گات و دومینیک مک آیور لوئیس، تهران: مؤسسه تألیف و ترجمه و نشر آثار هنری.
۱۹. نیکوبخت، ناصر (۱۳۸۴)، «تفاوت و تقابل نسل‌ها در آثار سعدی»، دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره چهارم، ۴۱-۶۸.
۲۰. وکیلان، منوچهر (۱۳۸۱)، تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران، چاپ یازدهم، تهران: دانشگاه پیام نور.